**پاسخ به پرسش‌هایی چند در مورد بیانیه‌های ضد جنگ و تلاش‌های اکبر گنجی**



[ ایرج مصداقی]

پس از انتشار پاسخ‌هایم به پرسش‌هایی چند در مورد گزارش جدید ‌آژانس بین‌المللی اتمی و احتمال حمله نظامی غرب به ایران که در آن‌ها اشاراتی هم به تلاش‌های گنجی کرده بودم. سوالات متعددی در مورد گنجی و عمده فعالیت‌های او دریافت کردم که همان موقع پاسخ کوتاهی به آن‌ها دادم و قرار شد پاسخ مشروح را به صورت عمومی بدهم.

**نظر شما در مورد بیانیه‌ی بیش از ۱۲۰ روشنفکر ایرانی در محکومیت سرکوبگری نظام و تجاوز نظامی خارجی چیست؟**

تجاوز به معنای کلمات فقط از سوی رژیم خمینی صورت نگرفته است. نمی‌دانم همسر اکبر گنجی و فاطمه حقیقت‌‌جو و ... از کی تا به حال «روشنفکر» شده‌اند. نمود مادی این روشنفکری در کجا بوده است؟ از این که بگذریم موضوع محکومیت سرکوبگری رژیم که شوخی است و انشا‌ نویسی و رد گم‌کنی. در واقع تلاش شده از سس «حقوق بشر» برای لاپوشانی زیرپاگذاشته شدن اصلی‌ترین حقوق مردم ایران و فریب عده‌ای از فعالان سیاسی استفاده شود.

گنجی و لابی رژیم در آمریکا ۵ سال است که مردم ایران را از خطر حمله‌ی خارجی می‌ترسانند. از هر دستاویزی استفاده می‌کنند تا حساسیت ایرانیان را برانگیزند و آن ها را بر علیه خیرخواهان کشور تحریک کنند.

چنانچه ملاحظه می‌کنید بیانیه‌‌ی مزبور هیچ مخاطبی ندارد و تنها به زبان فارسی در چند سایت اینترنتی انتشار یافته و با روابطی که تهیه کنندگان آن با رادیو‌های فارسی زبان داشته‌اند در آن‌ رسانه‌‌ها انتشار یافته است. حمله‌کنندگان احتمالی که زبان فارسی بلد نیستند. بنابر این هشداری هم به آن‌ها داده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این بیانیه تنها منافع تهیه‌کنندگانش را تأمین می‌کند یا بهتر است بگویم تلاش دیگری است از سوی اکبر گنجی برای یار جمع‌کنی. او آگاهانه هم عمل کرده است. برای همین امضای هوشنگ اسدی، فرخ نگهدار و تریتا پارسی که در واقع به خاطر بدنامی مفرط‌شان امضا پران هستند، پای بیانیه نیست در حالی که امضای نزدیکان آن‌ها در زیر آن موجود است.

گنجی دچار توهم است. او خودش را واسلاو هاول ایران می‌داند و سعی می‌کند حتی اگر شده به صورت کاریکاتور هم نقش او را بازی کند.

بسیاری از امضا کنندگان این بیانیه همچون، علی شاکری، محمد سهیمی، برادران صدری، دهباشی‌ها و ... همان لابی بدنام رژیم در آمریکا هستند. همان کسانی که از ابتدا جزو مدافعان سیاست هسته‌ای رژیم بودند و با اتمی شدن آن هم مخالفتی ندارند و آن را خطری برای ایران و ایرانی تلقی نمی‌کنند. اتفاقاً‌ بسیاری از امضا کنندگان بیانیه مزبور معتقدند با ایران اتمی هم می‌شود کنار آمد و کار کرد. متأسفانه تعداد معدودی از افراد خوشنام هم این بیانیه را امضا‌کرده‌اند که امیدوارم در قدم‌های بعدی جبران کنند و از مقاصد تهیه‌کنندگان این بیانیه فاصله بگیرند.

**نظرتان در مورد بیانیه ۱۷۵ نفر از فعالان سیاسی، مدنی، دانشجویی، دانشگاهی و روزنامه‌نگاران در مخالفت فعال با جنگ  از طریق توقف موقت و مشروط غنی سازی اورانیوم و تعطیلی تمامی جنبه های نظامی برنامه  هسته ای** **رژیم چیست؟**

به نظر من این بیانیه در مقایسه با بیانیه‌ی ۱۲۰ نفر به لحاظ محتوا و شکل خوب و منطقی تنظیم شده است. منتهی مسئله‌‌ی حیرت‌آور این است که عده‌ای هم بیانیه اکبر گنجی را امضا کرده‌اند و هم بیانیه ۱۷۵ نفر را! در حالی که این دو بیانیه در مقابل هم هستند. اصلاً در بخشی از این بیانیه آن‌جا که می‌گوید: «به اعتقاد ما وظیفه نیروهای معتقد به دموکراسی و منافع ملی - سرزمینی ایران **همسو  کردن فشار‌های خارجی** **و مبارزات داخلی** است. در این میان **تنزه طلبی اخلاقی، برخورد  ایدئولوژیک و منفعلانه کارساز نیست** بلکه باید با ارائه راه حلی به جهان نشان داد که  جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران این ظرفیت را دارد تا اجازه ندهد تنش آفرینی حکومت  از آستانه تحمل نهادهای بین‌المللی عبور کند. در این راستا **پرهیز از سیاه و سفید  دیدن مناسبات جهانی و مبنا قرار دادن دو گانه دوست و دشمن دائمی و یا دیو و فرشته و  عبور از انگاره‌های مربوط به دوران جنگ سرد ضرروی است . »** مخاطبش امضا‌ کنندگان بیانیه ۱۲۰ نفر هستند. اساساً‌ این بیانیه و محتوای آن کوششی است در مقابل بیانیه ۱۲۰ نفر. ظاهراً بخشی از امضا‌کنندگان احترامی برای امضای خود نیز قائل نیستند.

مسئله‌ی حیرت‌آور دیگر این که این بیانیه با آن‌که امضای ۱۷۵ نفر را دارد مورد عنایت رادیو‌های فارسی زبان مثل رادیو فردا، بی بی سی و دویچه‌وله قرار نمی‌گیرد و گفتگویی با تهیه کنندگان آن صورت نمی‌گیرد. در حالی که این رادیو‌ها با اکبر گنجی به تفضیل در مورد بیانیه‌اش گفتگو کردند. و این قبل از هرچیز نشان می‌دهد که این رسانه‌ها رسالت خبررسانی خود را فراموش کرده‌اند و مانند یک حزب و سازمان سیاسی با منافع مشخص عمل می‌کنند.

**چه اشکالی دارد افرادی مثل گنجی هم به شکلی که معتقدند با رژیم مبارزه کنند؟**

اگر قرار بود با رژیم مبارزه کنند و می‌کردند که خوب بود. بی‌خود نیست که رژیم گنجی را از زندان در آورده پاسپورت می‌دهد و به خارج از کشور اعزام می‌کند. فکر می‌‌کنید رژیم منافع خودش را تشخیص نمی‌دهد؟ رژیم برنامه‌ی سیاسی اکبر گنجی را خوب می‌شناسد و به روحیات او هم آشناست. می‌داند از او در خارج از کشور می‌تواند به عنوان «خندق» استفاده کند. اتفاقاً امیر خرم یکی از اعضای رهبری «نهضت آزادی» در گفتگو با رادیو فردا به این مسئله اعتراف کرد:

«به او (مأمور اطلاعاتی) گفتم که جمهوری اسلامی مانند يک قلعه است  که جمعی در آن زندگی می کنند و جمعی هم بر اين قلعه حاکمند. گروه‌های قانونی مانند نهضت آزادی و ساير احزاب قانونی، مانند خندقی هستند که دور تا دور اين قلعه کنده شده است .

رسالت و وظيفه ما به عنوان يک گروه اپوزيسيون اين است که هر کسی که از رفتار حاکمان قلعه ناراضی بود و خواست از قلعه بيرون برود، طبيعتا می افتد در درون نيروهای اپوزيسيون و ما وظيفه داريم نگذاريم آنها به سمت نيروهای مقابل بروند که نيروهای برانداز هستند و آماده جذب اين نيروها هستند تا عليه قلعه فعاليت کنند.

من آن روز به آن مامور امنيتی گفتم که سعی نکنيد اين خندق  را پر کنيد. چون وقتی شما اين کار را بکنيد، آنهايی که از درون اين قلعه فرار می کنند بر اساس جاده ای که شما برايشان ترسيم کرده ايد، مستقيم به سمت نيروهای برانداز می روند . »

<http://www.radiofarda.com/content/f6_Iran_NehzatAzadi_Pressures/1920164.html>

در این مرحله جمهوری اسلامی بنا به مصالح‌اش تصمیم گرفته است که خندق‌های دور قلعه را در خارج از کشور حفر کند. اعزام گنجی و امثالهم به خارج از کشور در همین راستا صورت می‌گیرد. گنجی به منظور نشان دادن شهامت خود و دادن اعتبار به نظرات سست و بی‌بنیادش می‌نویسد:‌

«در زندان اوین "**مانیفست جمهوری خواهی**" یک و دو را نوشتم و در زندان اوین بیانیه هایی صادر و در آن به صراحت گفتم که "**علی خامنه ای باید برود**". نوشتم که ولایت فقیه نمی خواهیم، ما جمهوری تمام عیاری می خواهیم که سکولار باشد. نوشتن علیه خامنه ای و جمهوری اسلامی و تغییر نظام در خارج از کشور هیچ هزینه ای ندارد. اما نوشتن این سخنان در زندان اوین معنای دیگری دارد.»

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/11/131255.php>

اتفاقاً همه‌ی ما شاهد بودیم که اکبر گنجی پس از سکوت در چهار سال اول زندانش و عدم همراهی و همکاری با زندانیان سیاسی معترض و عدم مشارکت در اعتصاب‌های غذای متعدد زندانیان سیاسی در اوین که بازتاب‌های گسترده‌ی جهانی هم داشت، در سال آخر محکومیت‌اش پس از نوشتن همین «مانیفست»ها و «علی خامنه‌ای‌ باید برود»ها نه تنها بهای چندانی نپرداخت بلکه در موعد مقرر از زندان آزاد و با پاسپورت جمهوری اسلامی به خارج از کشور اعزام شد. در حالی‌که صدها فعال سیاسی بی‌ادعا و غالباً خاموش ممنوع‌الخروج شده و امکان مسافرت به خارج از کشور را نیافتند. این در حالی است که علی‌ صارمی به خاطر یک دقیقه سخنرانی در خاوران و پس از تحمل ۲۲ سال زندان اعدام شد و یا محمد حاج‌‌آقایی و جعفر کاظمی به خاطر تهیه فیلم از تظاهرات مردم و ظاهر شدن در نقش خبرنگار سیمای آزادی و تلاش برای ارسال فیلم‌های تهیه شده از طریق اینترنت به مجاهدین دستگیر و اعدام شدند. زهرا بهرامی به خاطر شرکت در تظاهرات عاشورا و بیان فجایعی که به چشم دیده بود دستگیر و با وجود داشتن تابعیت مضاعف به جوخه‌ی اعدام سپرده شد. مهین صارمی به خاطر اعتراض نسبت به دستگیری و اعدام همسرش به ۱۰ سال زندان محکوم شد و غیرقانونی از کشور گریخت اما معصومه شفیعی نه تنها یک روز زندان را هم ندید بلکه با پاسپورت و به صورتی قانونی به همسرش در آمریکا پیوست.

نکته‌‌ی حائز اهمیت این که من و امثال من در سیاه‌ترین روزهای تاریخ ایران، و در دورانی که اکبر گنجی و دوستانش به شکار فعالان سیاسی می‌پرداختند و خون از در و دیوار می‌بارید در خیابان‌های تهران شعار «مرگ بر خمینی» دادیم و نابودی نظام ولایت فقیه را فریاد کردیم و در راه به کرسی نشاندن آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردیم. از کشته‌های ما پشته ساختند اما طلبکار مردم نشدیم. به آن‌ها فخر نفروختیم. بعید می‌دانم نیازی به مقایسه‌ی دوران زندانی که نسل ما تحمل کرد با زندانی که اکبر گنجی سنگ آن را به سینه‌می‌زند باشد.

مقاله‌ی «همراهی با اسرائیل» گنجی را بخوانید وظیفه‌ی پژواک دادن به شعارهای گوش‌خراش ضد‌اسرائیلی خامنه‌ای و احمدی‌ نژاد در خارج از کشور را او به عهده می‌گیرد. گنجی یادآور مسلمان مسیحی‌ شده‌ای است که تا چراغ‌های کلیسا را روشن کردند به اصل خود رجوع کرد و «صلوات» فرستاد.

گنجی مانند احمدی‌نژاد می‌تواند در چشم‌هایتان نگاه کند و دروغ بگوید. به ادعای اخیر او در مقاله‌ی مزبور توجه کنید:‌

**«ششم-** اسرائیل دائماً ایران را- **حداقل- "تهدید"** به حمله ی نظامی کرده و می کند، اما ایران فقط و فقط گفته است که اگر اسرائیل به ایران حمله ی نظامی کند، پاسخ دندان شکنی به مهاجمان خواهد داد. »

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/11/131255.php>

آیا شما به خاطر ندارید که خمینی می‌گفت «اسرائیل بایستی از صفحه‌ی روزگار محو شود»؟ آیا شعار راه قدس از کربلا می‌گذرد را فراموش کردید؟ آیا احمدی نژاد و خامنه‌ای بارها از لزوم محو اسرائیل سخن نگفته‌اند؟ از آن به عنوان غده‌ی سرطانی یاد نمی‌‌کنند؟ آیا فراموش کرده‌اید که رژیم جمهوری اسلامی در آرژانتین چگونه یهودیان بی‌گناه را با انفجار بمب به خاک و خون کشید؟ آیا تا به حال نشنیده‌اید که رژیم بارها با افتخار از تأمین هزینه‌ی گروه‌های تروریستی مانند حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس و ... یاد کرده و از عملیات‌های تروریستی این نیروها در اسرائیل که مردم عادی و بیگناه را هدف حملات خود قرار می‌دهند حمایت به عمل آورده و به عنوان عملیات «استشهادی» از آن‌ها یاد می‌کند؟

گنجی در مبارزه‌ی ادعایی‌اش هم سنگ یاران گذشته را به سینه می‌زند. در بالماسکه‌ای که اکبر گنجی از ۳۱ تیر تا دو مرداد ۱۳۸۸تحت عنوان اعتصاب غذا در نیویورک ترتیب داده بود، نماد زندانی سیاسی در ایران را سعید حجاریان معرفی می‌کرد که از بنیانگذاران دستگاه اطلاعاتی و امنیتی بوده و از عاملان اصلی سرکوب در دهه‌ی ۶۰. گنجی حاضر نبود از یک غیرخودی نام ببرد. وی در همین مقاله‌ی اخیرش تحت عنوان «حقوق بشر یا پیاده نظام آمریکا» که بهتر است گفته شود «حقوق بشر یا پیاده نظام رژیم» می‌گوید:

«گمان می کنید که اگر دولت آمریکا یا دول غربی به ایران حمله ی نظامی کنند- و گروهی از ایرانیان به عنوان پیاده نظام آنان(همچون لیبی) وارد عمل شوند- موسوی و کروبی و رهنورد و تاج زاده و امین زاده و زیدآبادی و سحرخیز و مومنی و نسرین ستوده و باستانی و امویی و شعله سعدی و بقیه ی زندانیان سیاسی چه موضعی خواهندگرفت؟»

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/10/130112print.php>

فکر نکنید اکبر گنجی نام زندانیان سیاسی ایران را فراموش کرده است. خیر او خوب می‌داند چه کار می‌کند. او پروژه‌ی مشخص سیاسی را دنبال می‌کند. افرادی که با امضای بیانیه‌ی اکبر گنجی ندانسته در «جبهه‌‌ مستقل دموکراسی خواهان ایران» ادعایی او اسم نویسی کرده‌اند حواس‌شان جمع نبوده که چه می‌کنند.

**هرز بردن نیروها به چه شکل عملی می‌شود؟**

مواردی که در بالا گفتم خودش هرز دادن نیروهاست. از نظر من رژیم گنجی و امثالهم را در خارج از کشور با قبول هزینه‌های احتمالی در مقابل اپوزیسیون برانداز علم کرده است.

ایجاد تسهیلات برای خروج و یا اعزام بخشی از «اصلاح‌طلب‌های» رژیم به خارج از کشور نیز جهت تقویت همین خط صورت گرفته است. برای همین است که ملاحظه می‌کنید مواضع خاتمی در مورد اتحاد اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران در مقابل خطر دخالت خارجی عنیاً مانند نظر گنجی است. او نیز مانند اکبر گنجی طرح تروریستی رژیم در آمریکا، گزارش احمد شهید و گزارش آژانس انرژی اتمی را سناریو سازی غرب برای مقابله با نظام «مقدس» اسلامی معرفی می‌کند. این هم‌سویی اتفاقی نیست.

اگر ملاحظه کنید گنجی هرگونه تلاش نیروهای ایرانی در خارج از کشور برای ایجاد اتحاد را نیز در راستای منافع «آمریکای جهانخوار» معرفی می‌‌کند. الا این که اتحاد حول محور او یعنی «واسلاو‌هاول» ایران صورت گیرد و «جبهه‌‌»‌ی ادعایی به رهبری او تشکیل شود.

برای امثال گنجی فرقی نمی‌کند آگاهانه یا ناآگاهانه پروژه‌ی ایجاد تفرق در میان اپوزیسیون و سیاه‌نمایی اپوزیسیون نزد ایرانیان و طرف‌حساب‌های خارجی را پیش می‌برند. او تنها نیست. به فرخ نگهدار یکی از بدنام‌ترین چهره‌های سیاسی ایران و گفته‌هایش توجه کنید:‌

«ایرانیان برای حل این مشکل خود با حکومت نیاز به اقدام مشترک دارند. این اقدام مشترک توسل به خارجی ها نیست. تکیه بر نیروی خود است. سازمان گری این اقدام مشترک حتی به تشکیل "جبهه های وسیع" و یا "شوراهای مقاومت" نیز نیازمند نیست. این حاکمیت خود رای را می توان و باید از طریق یک اعتصاب و تحریم همگانی به زانو افکند.»

<http://www.rahesabz.net/story/44892>

این سخنان را کسی بر زبان می‌آورد که آمال و آرزو‌های بهترین فرزندان ایران را پای منافع روسیه در ایران و منطقه و جهان قربانی کرد و بزرگترین سازمان سیاسی چپ خاورمیانه را در راستای منافع نیروهای خارجی به خدمت یکی از جنایتکارترین نیروهای تاریخ معاصر جهان در آورد. کسی که در سی سال گذشته حتی یک روز هم به نیروی خود تکیه نداشته است. خوب است نگفته مردم رژیم را با فوت بیاندازند. ملاحظه می‌کنید چگونه از شکل‌گیری یک آلترناتیو قوی در هراسند و مردم و نیروهای سیاسی را از تشکیل آن پرهیز می‌دهند.

یادتان هست در مرداد ۸۸ که تنور «سبزها» گرم بود اکبر گنجی چگونه چهره عوض کرد و «سبز» شد و هیچ خدایی را هم بنده نبود و تعیین می‌کرد چه کسی بیاید و چه کسی نیاید و چه پرچمی آورده شود و چه پرچمی نیاورده شود.

او که تا پیش از انتخابات ۸۸ معتقد به تحریم انتخابات بود و یک کلمه در حمایت از کاندیداتوری موسوی و کروبی ننوشته بود وقتی متوجه شد مخملباف سخنگوی جنبش سبز شده و در مرکز اخبار و توجهات بین‌المللی قرار گرفته برای عقب نماندن از قافله به یکباره وارد میدان شد و اعتصاب غذا راه انداخت و شال سبزی به گردن خود و همسرش انداخت که تا زانوهایش می‌رسید. یعنی در اندازه‌ی شال سبز هم روی دست همه بلند شد.



ببینید گنجی کدام‌یک از ادعاهایش را در دو سال گذشته دنبال کرده است. به مردم وعده سراب دادن و انرژی ها را هرز دادن این‌گونه محقق می‌شود.

گنجی که امروز گزارش سطحی و آبکی احمد شهید را یکی از اجزای حمله نظامی معرفی می‌کند در آن روز خواهان مداخله‌ی شورای امنیت بود که برای هر مداخله‌ی نظامی و بین‌المللی تحرکش لازم است:‌

«محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور متقلب و سرکوبگر جمهوری اسلامی، بر سر آن است که در ماه سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت کند.  ما خواهان آنیم که اجازه ندهید  کسی پا در صحن سازمان منتشرکننده‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر بگذارد که اعمالش مظهر بارز نقض حقوق بشر است. ما خواهان آن هستیم که رژیم ایران در مجامع بین‌المللی زیر فشار قرار گیرد  تا زندانیان را آزاد کند و دیگر حقوق اساسی و مدنی مردم ایران را رعایت کند. تقاضای ما از شما این است که از هر فرصتی بهره برید تا رژیم‌های سرکوبگر و ناقض حقوق انسانی را، رژیم‌هایی همچون جمهوری اسلامی ایران رامحکوم کنید.

**ما از شما درخواست می‌کنیم  تا پرونده ی نقض برنامه ریزی شده و گسترده ی حقوق اساسی مردم ایران را به شورای امنیت بسپارید  تا شورا  پرونده ی سران رژیم  را به عنوان “جنایت علیه بشریت” تصویب کرده و به دادگاه بین المللی کیفری ارسال نماید.** مطابق قانون اساسی ایران، رئیس جمهور شخص دوم کشور و مجری قانون اساسی است.احمدی نژاد در سرکوب مردم ایران نقش مستقیم داشته و دارد. به همین دلیل، ما درخواست می کنیم تا محمود احمدی نژاد، و دیگر افرادی را که در سرکوب مردم نقش مستقیم داشته و دارند، به محض خروج از ایران بازداشت و به دست عدالت بسپارید.»

<http://www.akbarganji.org/?p=100&langswitch_lang=fa#more-100>

گنجی صداقتی در آن‌چه می‌گفت نداشت و تنها به دنبال یار جمع کردن و استفاده‌های بعدی از آن بود. او به هر وسیله تلاش می‌کرد تعداد امضا‌ها را بالا ببرد تا وزن سیاسی خود را افزایش دهد. به ادعای او توجه کنید:

«گام اول، امضای بیانیه ی جنایت علیه بشریت است. ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی، محسن روح الامینی و دهها شهید دیگر به من تو می نگرند. آنها مظلومانه به شهادت رسیدند تا من و تو در امان باشیم. آیا امضا کردن یک بیانیه ی عدالت طلبانه انتظار زیادی است؟ یک بار دیگر به لحظات تیر خوردن و جان باختن ندا بنگریم. آن چشم ها اگر چه معطوف به بالا بود، اما به من و تو هم می نگریست.»

از گنجی باید پرسید قدم دومی که پس از امضای بیانیه برداشته است چیست؟ او در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ حتی حاضر نشد در تظاهرات اعتراضی ایرانیان علیه سفر احمدی‌نژاد به نیویورک شرکت کند. او که وقتی دوربین‌های تلویزیونی توجه‌شان به تحولات ایران بود بالماسکه‌ی نیویورک را برگزار کرده بود این‌بار حتی در آن‌جا آفتابی هم نشد.

البته شاید بشود گفت گنجی دارای ثبات نظری و شخصیتی نیست. چانه‌اش که گرم شود هرچیزی ممکن است بگوید. مثلاً او هنگام دریافت جایزه حقوق بشر در کانادا گفت:

«نباید به جای مجازات زمامداران ‏بنیادگرای حاکم بر ایران، مردم ایران مجازات شوند. **در عوض می توان کیفرخواستی علیه تمام زمامداران حاکم بر ایران ‏که در شکنجه، ترور، و قتل عام دگراندیشان و دگرباشان دست داشته اند، تشکیل داد، و آنها را در اوّلین فرصت ممکن ‏بازداشت کرد و در دادگاهی بین المللی به جرم جنایت سازمان یافته علیه بشریت محاکمه نمود.»**

<http://www.khandaniha.eu/items.php?id=103>

البته هنوز فراموش نکرده‌ایم که او شعار **«ببخشید و فراموش نکنید»** را سر می‌داد عده‌ای هم در رثای او و ظرفیت‌اش چه‌ها که نگفتند! این وسط مردم مانده‌اند به توصیه‌ی ایشان ببخشند یا محاکمه کنند؟ اکبر گنجی مانند خمینی آنقدر حرف‌های ضد و نقیض زده و می‌زند که اگر شما هر فاکتی در مورد او بیاورید می‌تواند در جای دیگری عکس آن را نشان دهد.

همین گنجی که خواهان دستگیری و محاکمه **«تمام زمامداران حاکم بر ایران ‏که در شکنجه، ترور، و قتل عام دگراندیشان و دگرباشان دست داشته اند**» است، یک خط پایین تر می‌‌گوید:

«جامعه جهانی باید به دولت ‏های سرکوبگر برای رعایت حقوق بشر و گذار به دموکراسی فشار وارد آورد، اما این فشار، مجموعه ای از **تشویق ها و ‏تنبیه هاست.** **سرمایه گذاری گسترده در ایران، ‏ارسال تکنولوژی پیشرفته به ایران ، در نظر گرفتن منافع منطقه ای ایران و پذیرش نقش فعال ایران در جامعه جهانی، می ‏تواند بخشی از بسته پیشنهادی برای رعایت حقوق بشر و گذار به دموکراسی باشد.»**

<http://www.khandaniha.eu/items.php?id=103>

گنجی خواهان آن است که سرمایه‌ی گسترده، تکنولوژی پیشرفته در اختیار جنایتکارانی که خود خواهان محاکمه‌شان است گذاشته شود، منافع منطقه‌ای آن‌ها در نظر گرفته شود و نقش فعالی هم به آن‌ها در جامعه جهانی واگذار شود!‌ منظور گنجی از جنایتکاران کیست؟ آیا در میان مهره‌های اداره کننده جمهوری اسلامی کسی هست که دستش به خون بیگناهان آغشته نباشد؟ در شکنجه و ترور و قتل‌عام دگراندیشان و ... دست نداشته‌ باشد؟ چگونه مراجع بین‌المللی خامنه‌ای و رفسنجانی و فرماندهان سپاه و اطلاعات و ... را به پای میز محاکمه بکشانند؟ میکانیزم آن چیست؟ از آن‌ها دعوت کنند که به دادگاه بین‌المللی تشریف آورده و مجازات شوند؟ خودشان خودشان را معرفی کنند؟ آیا جمهوری اسلامی بدون این افراد معنایی هم دارد؟ خیلی ها این‌ حرف‌ها را می‌شنوند اما به روی مبارکشان نمی‌آورند. عده‌ای تحت عنوان اپوزیسیون برای چنین افرادی دست افشانی و پایکوبی کرده، تر و خشکشان هم می‌کنند.

**آیا همین درخواست‌ها به ضرر رژیم تمام نمی‌شود؟**

معلوم است نه. اپوزیسیون، حقوق بشر، ارگان‌های بین‌‌المللی و راه‌کارهای قانونی که از هنگام نزول اجلال اکبر گنجی به خارج از کشور موضوعیت پیدا نکرده‌اند. مخالفت با حضور احمدی نژاد هم که مختص به سال ۸۸ نبود. مخالفت با حضور رؤسای جمهوری رژیم در سازمان ملل از ابتدای تشکیل این رژیم به شکل اعتراض در مقابل ساختمان ملل متحد وجود داشته است. در حدود ۵۵ قطعنامه‌ نقض حقوق بشر علیه رژیم پیش از آن که اکبر گنجی پایش به خارج از کشور برسد توسط ارگان‌های حقوق بشری ملل متحد صادر شده بود. بسیاری از آن‌ها مربوط به دورانی است که اکبر گنجی خود یکی از ناقضان حقوق بشر و یکی از حامیان نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی بود. او دیرآمده و زود می‌خواهد برود. ارجاع پرونده حقوق بشر رژیم به شورای امنیت بیش از دو دهه است که خواست مجاهدین است. گنجی که حرف جدیدی نزده. اقدامات او و امثال او را بایستی در یک مجموعه و در یک پروسه دید و نسبت به آن اظهار نظر کرد. به پرسش و پاسخ زیر توجه کنید:

**«رادیو فردا:**آقای گنجی در این نامه از کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستید که دولت آقای احمدی‌نژاد را به رسمیت نشناسند و مثل گذشته از او در مجمع عمومی سازمان ملل دعوت نکنند. فکر می‌کنید انجام چنین تقاضاهایی تا چه حد عملی باشد؟

**اکبر گنجی:** چند نکته را باید در نظر گرفت. اولاً این جنبش سبز ایران که بعد از انتخابات متقلبانه راه افتاد، و مردم به این تقلب بزرگی که آقای خامنه‌ای در انتخابات کرد و آقای احمدی‌نژاد را به ریاست جمهوری ایران منصوب کرد، اعتراض کردند، آقای خامنه‌ای هم آمد در نماز جمعه دستور تیر صادر کرد و مردم را به گلوله بستند… »

<http://www.akbarganji.org/?p=100&langswitch_lang=fa#more-100>

گنجی که به صراحت از «تلقب بزرگ» یاد می‌کرد و مدعی بود «جنبش سبز ایران» بعد از «انتخابات متقلبانه» راه افتاده وقتی متوجه شد که دیگر با تنور جنبش «سبز»‌ نمی‌توان نانی پخت برای مطرح کردن دوباره‌ی خود این بار شیوه‌ی «برادر حاتم طایی» پیشه کرد و آسمان و ریسمان بهم بافت تا ثابت کند که موسوی پیروز انتخابات نبوده است:

«اگر موسوی بيست ميليون و کروبی هفت ميليون رأی آورده اند، اين ۲۷ ميليون تن کجا هستند؟ آنها بايد از وضعيت موجود "ناراضی" باشند که به اين دو رأی داده اند، نه به احمدی نژاد يا محسن رضايی. چرا "نارضايتی" اينان، در همان هفته ی اول به "اعتراض سياسی" بدل نشد و فقط در کلان شهرها،خصوصاً تهران و مناطق ميانی به بالای آن، شاهد تظاهرات اعتراض آميز سياسی بوديم؟ رژيم چگونه توانسته است **"**اعتراض سياسی**"** را سرکوب کند، با اين که ميليونها "ناراضی" در سراسر کشور وجود دارد؟ اگر موسوی/کروبی ۲۷ ميليون رأی آورده باشند، محمود احمدی نژاد ۱۳ ميليون رأی به دست آورده است. اين ميزان از رأی را چگونه می توان تبيين کرد؟ پاسخ به اين پرسش بسيار مهم است. از کجا معلوم که احمدی نژاد ديگری در پستو نباشد و به همين شيوه ها هشت سال سوار کار نشود؟ چرا ميليونها تن به چنين فردی رأی می دهند؟»

هدف اصلی گنجی مطرح کردن خود، به‌دست آوردن تریبون و جلب توجه رسانه‌هاست. در یک کلام دارای شخصیتی همچون احمدی‌نژاد است که دوست دارد در مرکز توجهات رسانه‌ای باشد.

در داخل کشور هم بدون آن که پروژه‌ی سیاسی خاصی را در نظر داشته باشد به دنبال جنجال‌آفرینی بود. در خارج از کشور هم که آمد با اعتصاب غذا در مقابل سازمان ملل شروع کرد. داد سخن می‌داد که عنقریب به ایران باز می‌گردد و مبارزه‌اش با رژیم را به پیش می‌برد. عده‌ای ساده‌لوح هم که سالن‌های سخنرانی او را پر می‌کردند برایش کف و دست می‌زدند. یکی هم از او نپرسید چه شد وعده‌هایی که می‌دادی؟ از حیز انتفاع که افتاد شد تئوریسین اسلامی و با رونویسی و سرقت مطالب این و آن تلاش کرد خودی نشان دهد. کسی او را جدی نگرفت و شد مضحکه‌ی سایت‌های رژیم و عاملی برای فشار روی دوستان سابق‌اش در داخل کشور. بعد «سبز» شد و سپس برای آن که دوباره در کانون توجهات قرار بگیرد منکر پیروزی موسوی در انتخابات شد.

یکی نیست از گنجی بپرسد شما که مدعی بودید از میان ۳۰ میلیون رأی دهنده ۲۲ میلیون نفر به خاتمی رأی دادند. ۲۲ میلیون رأی خاتمی که بر سرش مناقشه‌ای ندارید کجا رفتند؟ ۱۰ میلیون نفری که به رأی دهندگان اضافه شدند تماماً به احمدی‌نژاد رأی دادند؟ همه‌ی آن‌هایی که انتخابات ۸۴ را تحریم کرده بودند متوجه اشتباه‌شان شده، سراسیمه از خانه‌هایشان خارج شدند و به احمدی‌نژاد رأی دادند؟

گنجی در همین ماه‌های اخیر به مقایسه‌ی رژیم‌های سوریه و جمهوری اسلامی پرداخت و از آن نتیجه‌ گرفت که در ایران سرکوب به شکلی که گفته می‌شود جریان ندارد و حقایق را بایستی دید. اکبر گنجی در خصوص وضعیت زندانی‌های سیاسی می‌گوید:

«در همین جنبش سبزی که بعد از انتخابات به وجود آمد، به ادعای مخالفان، در کل ۷۰ نفر کشته شده اند و به ادعای حکومت ایران ۳۳ نفر کشته شده اند که از این تعداد، ۱۳ نفر هم بسیجی بوده اند. اما در سوریه چقدر تا الان کشته شده اند؟ بیش از ۱۰۰۰ نفر! و در ۱۸ روز انقلاب مصر ۳۰۰ نفر کشته شده اند. خوب این آمار و ارقام را ببینید. تعداد زندانی ها را ببینید چقدر بوده است. مثلا مصر ۲۰۰۰۰ زندانی داشت. ایران الان چند زندانی سیاسی دارد؟ زیر ۱۰۰۰ تا هست.

<http://www.rasanehiran.com/vdcc.xq1a2bqsmla82.html>

فیلم صحبت‌های گنجی در تلویزیون اندیشه در این آدرس بود که برداشته شده است.

<http://www.youtube.com/watch?v=S8s62o6dUio>

اکبر گنجی شکل مار را می‌‌کشد و به مردم ناآگاه می‌باوراند که این مار است و نه آن که معلم روی تخته‌ی سیاه نوشته. تا این لحظه رژیم نام یک بسیجی کشته شده را اعلام کرده است. وی نه در صحنه‌های درگیری بلکه در شهرری به قتل رسیده است که ربطی به تظاهرات مردم ندارد. با این حال گنجی از کیسه‌ی خلیفه بخشیده و آمار رژیم را در بوق می‌کند.

او توضیحی نمی‌دهد که مردم ایران به هر دلیل نخواستند و یا نتوانستند به خیابان‌ها بیایند و جنبش‌شان را ادامه دهند. چنانچه مردم ایران مانند مردم سوریه هر روز و هر هفته سینه‌هایشان را در مقابل گلوله‌های سربازان سوری سپر کرده بودند الان تعداد کشته‌شدگان سر به هزاران نفر می‌زد. او نمی‌گوید که اراده‌ی سرکوب و پتانسیل جنایت‌کاری رژیم بیش از هر رژیم دیگری در منطقه است. او خوی جنایتکاری و سرشت شریرانه‌ی رژیم را انکار می‌کند. خامنه‌ای و دستگاه ولایت گنجی را برای چنین روزی می‌خواهند.

گنجی توضیحی نمی‌دهد که دستگاه‌های امنیتی و سرکوب سوریه از تجربیات سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. او توضیحی نمی‌دهد که پس از ۹ ماه قیام تمام عیار مردم سوریه کمتر از ۳۵۰۰ نفر از دو طرف درگیری به قتل رسیده‌اند و در تابستان ۶۷ تنها در عرض ۳۵ روز جلادان خمینی به تصدیق آیت‌الله منتظری ۳۸۰۰ زندانی بی دفاع را که مرتکب هیچ‌ اقدامی نشده بودند به جوخه‌ی اعدام سپردند.

اگر امروز در سوریه در جریان هر تجمع و یا پس از نماز جمعه و ... ۲۰ – ۳۰ نفر کشته می‌شوند در دهه‌ی ۶۰ که اتفاقاً خود ایشان در حاکمیت شرکت داشت و از کم بودن اعدام‌ها انتقاد می‌‌کرد هفته‌‌ای چند بار در دسته‌های چند ده‌نفری کودکان، نوجوانان و جوانان مردم را سینه‌ی دیوار می‌گذاشتند و با افتخار نام قربانیان را در اخبار سراسری از رادیو و تلویزیون پخش می‌‌کردند.

او توضیحی نمی‌دهد که در هیچ یک از کشورهای خاورمیانه به اندازه‌ی ایران اعدام سیاسی در سی سال گذشته صورت نگرفته است. او حرفی از این که بالاترین نرخ اعدام در جهان که متعلق به جمهوری اسلامی است نمی‌زند. او توضیحی در مورد چرایی هراس مردم نمی‌‌دهد. او اشاره‌ای به هزاران نفری که در جریان هریک از قیام‌ها و شورش‌های شهری دستگیر شدند نمی‌کند و تنها به آمار زندانیان سیاسی امروز می‌پردازد. او سیاست رژیم در همین مورد را باز نمی‌‌کند. کافیست تنها نامه‌ی شماره‌ی ۱۰ نوری‌زاد به خامنه‌ای را بخوانید تا ملاحظه کنید آیا هیچ‌رژیمی در تاریخ به چنین اعمال کثیفی که او از آن‌ها یاد می‌کند دست زده یا نه؟ گنجی در این مواقع به درد رژیم می‌خورد.

رسانه‌های رژیم از قول اکبر گنجی که او را فعال سیاسی مخالف حکومت ایران معرفی می‌کنند می‌نویسند:

**«به گزارش های سازمان ملل، نهادهای حقوق بشر و یا پارلمان اروپا در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران مراجعه شود، آنها همگی می گویند اگر ترکیه و اسرائیل را کنار بگذارید، این جمهوری اسلامی از همه کشورهای منطقه وضعش بهتر است. این چیزی نیست که بنده بگویم. این چیزی است که سازمان ملل و اتحادیه اروپا و نهادهای حقوق بشری به شما می گوید.»**

<http://www.rasanehiran.com/vdcc.xq1a2bqsmla82.html>

اکبر گنجی در همین مورد خاص هم تبلیغات رژیم را تکرار می‌کند. من سال‌ها در ارتباط با سازمان ملل، نهادهای حقوق بشری آن، پارلمان اروپا و سازمان‌ بین‌المللی کار فعالیت‌ کرده‌ام. در هفده سال گذشته در سطح بین‌المللی و به ویژه حقوق بشر موضوعی در ارتباط با ایران نبوده که از نزدیک پیگیری نکرده باشم. یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌‌ای در مورد گزارش‌های سازمان ملل و قطعنامه‌های نقض حقوق بشر در ایران نوشته‌ام. یک کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای در مورد نقض حقوق بنیادین کار در ایران آن هم از نگاه کنوانسیون‌های بین‌المللی و سازمان بین‌‌المللی کار نوشته‌ام.

به جرأت می‌گویم تا به حال هیچ نهاد بین‌المللی چنین ادعایی که گنجی می‌‌گوید در مورد جمهوری اسلامی نکرده است. اساساً نهادهای بین‌المللی جای چنین ادعاهایی نیستند. گنجی نهاد‌های بین‌المللی را با بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی عوضی گرفته است. موارد فوق عیناً و مو به مو ادعاهای رژیم در سطح بین‌المللی برای توجیه نقض حقوق بشر و زیرپا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق مردم ایران بوده که اتفاقاً‌ خریداری هم پیدا نکرده است. اکبر گنجی دچار توهم شده است. هنگامی که در مقام یک دیپلمات و رایزن فرهنگی به رژیم جمهوری اسلامی سرویس می‌داد به او آموزش داده شده بود از چنین توجیهاتی در برخورد با طرف‌ حساب‌های خارجی استفاده کند و حالا وی آن را به حساب نظر نهاد‌های بین‌المللی در مورد جمهوری اسلامی به ملت قالب می‌کند. دولت جمهوری اسلامی یکی از اولین دولت‌هایی است که در نهادهای گوناگون سازمان ملل قطعنامه نقض حقوق بشر برای آن صادر شد. و به خاطر وخامت اوضاع حقوق بشر برای آن نماینده ویژه دبیرکل انتخاب شد. نزدیک به دو دهه این کشور دارای نماینده ویژه بوده است. بیشترین قطعنامه نقض حقوق بشر پارلمان اروپا در ارتباط با ایران صادر شده است.

گنجی توضیحی نمی‌دهد که نظام منحط جمهوری اسلامی که هیچ دست کمی از طالبان ندارد چه به روز بنیان‌های جامعه‌ی ایران که ۵۰ سال پیش در آن قانون حمایت از خانواده تصویب شد آورده است. او توضیحی نمی‌دهد که اگر زنان در همه‌ی کشورهای منطقه در تلاش برای به دست آوردن حقوق‌ حقه‌شان هستند، زنان ایرانی در سایه‌ی نکبت جمهوری اسلامی چگونه حقوق کسب‌شده‌شان را از دست دادند. او توضیحی نمی‌دهد که در پاکستان و بنگلادش زنان بالاترین پست‌های سیاسی در ۳۵ سال گذشته را در اختیار داشته‌اند در حالی که زنان در ایران از حضور در استادیوم‌های ورزشی هم محروم هستند. زنان ایرانی که ۴۰ سال پیش مدال‌های رنگارنگ آسیایی را به سینه می‌زدند امروز متأسفانه مضحکه‌ی میادین ورزشی هستند و به خاطر پوشش اجباری‌شان از مسابقات بین‌المللی حذف می‌شوند.

اکبر گنجی در همین گفتگو، فریبکاری دیگری به خرج داده و به منظور امتیاز دادن به رژیم و ولایت فقیه مدعی می‌شود:

«مگر آقای نوری زاد مرتب علیه آقای خامنه ای نامه نمی دهد؟ مگر آقای احمد قابل در همان جامعه مرتب علیه آقای خامنه ای نامه نمی دهد؟ آخر چرا ما اینها را نادیده می گیریم؟ مگر همین الان خبرهای این جامعه بیرون نمی آید؟ کجا در اروپای شرقی چنین خبرهایی بیرون می‌آید؟»

 <http://www.rasanehiran.com/vdcc.xq1a2bqsmla82.html>

گنجی حرفی از پیشرفت تکنولوژیک نمی‌زند. به روی مبارکش هم نمی‌آورد که در دهه‌ی هفتاد و هشتاد میلادی و پیش از آن، اینترنت و ماهواره و تلفن دستی و دوربین دیجیتال و ... نبود. او هر رطب و یابسی را به هم می‌بافد تا برتری رژیم جمهوری اسلامی نسبت به دیگر رژیم‌های استبدادی را نتیجه بگیرد. او هیچ حرفی نمی‌زند که هنگام سقوط دولت‌های اروپای شرقی از جمله مجارستان و چکسلواکی و آلمان شرقی و لهستان و بلغارستان تقریباً کسی کشته نشد و با کمترین تلفات تحولات صورت گرفت در حالی که همان موقع رژیم جمهوری اسلامی از یکی از بزرگترین قتل‌عام‌های سیاسی تاریخ معاصر بیرون آمده بود. حرف‌های گنجی من را به یاد استدلال‌های رژیم می‌اندازد که مثلاً چرا در زمان شاه مکانیسم‌های حقوق بشری ملل متحد با رژیم شاهنشاهی برخورد نمی‌کردند. آن‌ها توضیحی نمی‌دهند که چنین مکانیسم‌هایی در دهه‌ی هشتاد میلادی به وجود آمدند و در آن موقع هنوز تأسیس نشده بودند.

**اکبر گنجی درخواست از کشورهای خارجی برای تهاجم نظامی به کشور را خیانت می‌داند و معتقد است که در تمامی کشورهای دنیا، از جمله دموکراسی‌ها، به افرادی که خواهان چنین چیزی باشند، خائن می‌گویند و آن‌ها را به عنوان عامل دشمن محاکمه و مجازات می‌کنند، آیا چنین چیزی غلط است؟**

این هم یکی از همان فتواهای پادرهوای گنجی و تحریف تاریخ است که در گفتگو با دویچه‌وله مطرح کرد.

http://www.dw-world.de/dw/article/0,,15516973,00.html

مصاحبه کننده‌ها غالباً یا هیچ اطلاعی از مسائل مطروحه ندارند و یا از همراهان و هم‌خط‌های امثال گنجی هستند که سکوت می‌کنند تا هرچه دل تنگ او خواست بگوید. گنجی اگر راست می‌گوید در هر تریبونی که او تعیین می‌کند همین حرف‌ها را در حضور من یا امثال من بزند که پاسخ درخور را نیز بشنود.

حرف اصلی گنجی مخالفت با «تهاجم نظامی» به کشور نیست. او همچون مقامات نظام و جناح‌های مختلف سیاسی رژیم با هرگونه «دخالت بشردوستانه» مخالف است. او باهرگونه تقاضای کمک خارجی مخالف است حتا اگر برای توقف کشتار مردم ایران باشد. او افشای طرح‌های نظامی و هسته‌ای رژیم را که بر علیه مردم ایران و منافع کشورمان هست مانند حاکمان میهن‌مان «جاسوسی» معرفی می‌کند.

در دنیای امروز کسی برای این حرف‌ها تره هم خرد نمی‌کند. این گونه مواضع دیگر تنزه‌طلبی آبکی استقلال‌طلبانه نیز نام نمی‌‌گیرد. دنیای نظم وست‌فالی و پس از آن گذشته است. امروز ما در دوران گلوبالیزاسیون زندگی می‌کنیم.

آیا شما در هیچ‌ دمکراسی سراغ دارید که کسی پیدا شود و خواهان حمله نظامی که چه عرض کنم دخالت بین‌المللی برای حل و فصل مشکلات کشورش باشد؟ این نوع سخن گفتن ناشی از سطحی نگری و زیاده‌گویی فرد است. به تاریخ معاصر نگاه کنید. هرجا که نیاز به دخالت بین‌المللی پیش آمده نظام حاکم دیکتاتوری و فاشیسم لجام گسیخته بوده که هیچ راه‌حلی را پیش پای مردم باقی نگذاشته است.

در جریان جنگ‌های داخلی اسپانیا انتقاد همه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی که شکست خوردند این بود که استالین به آن‌ها خیانت کرد و کمک‌های لازم را در اختیار آن‌ها قرار نداد. کسی برای چنین تقاضایی انقلابیون اسپانیا را در سطح اروپا و اسپانیا «خائن» نخوانده الا نیروهای فاشیست فرانکو که اتفاقاً از سوی فاشیسم هیتلری حمایت می‌شدند.

آزادی‌خواهان ایتالیایی با کمک نیروهای متفقین از شر موسولینی و فاشیسم رهایی یافتند و همراه با نیروهای غیر‌ایتالیایی پیروزی را جشن گرفتند. آلمانی‌ها به کمک ارتش سرخ شوروی و نیروهای انگلیسی و آمریکایی فاشیسم را به زیر کشیدند و دمکراسی را بنا کردند. هیچکس هم به این خاطر «خائن» خوانده نشد. هنوز پایگاه‌های نظامی آمریکایی‌ در آن‌جا موجود است. چشم امید تمام مبارزان دوران مقاومت فرانسه به خارجی‌ها و کمک‌های رسیده از سوی آنان بود. امروز بقایای آن‌ها با افتخار از آن دوران یاد می‌کنند و ملت فرانسه به آن‌ها افتخار می‌کند. نروژی‌ها و دانمارکی‌ها و هلندی‌ها و بلژیکی ها دست کمک به سوی نیروهای متفقین دراز کرده بودند. دمکراسی به این ترتیب در این کشورها پایدار شد. تاریخ اروپا بارها خلاف آن‌چه را که گنجی مدعی است تجربه کرده است.

همه‌ی اروپای شرقی توسط ارتش سرخ فتح شد. تیتو و دیگر مبارزان یوگسلاوی سابق در ارتباط مستقیم با نیروهای متفقین بودند. کارل مارکس و  فردریک انگلس آلمانی برای کارگران جهان نسخه می‌نوشتند. بین‌الملل اول تا چهارم برای همکاری بین‌المللی و همبستگی بین‌المللی کارگران ایجاد شد. آمریکا استقلال خود را از طریق کمک‌های نظامی و مالی و آموزشی آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها و لهستانی‌ها کسب کرد. کره جنوبی با کمک سربازان آمریکایی سرپا ایستاد و امروز از رفاه و پیشرفت و دمکراسی برخوردار است. وضعیت آن‌ها را مقایسه کنید با کره شمالی که نکبت و فقر و فلاکت از سر و رویش می‌بارد. هنوز پایگاه‌های نظامی آمریکا در ژاپن و کره پابرجاست. کامبوجی‌ها با کمک تهاجم نظامی نیروهای ویتنامی از شر رژیم خمرهای سرخ خلاص شدند.

هیچ کردی نه در کردستان از سوی کردها و نه در اروپا از سوی اروپایی‌ها و نه در آمریکا از سوی آمریکایی‌ها برای درخواست کمک از غرب و ایجاد «منطقه پرواز ممنوع» در کردستان به «خیانت» متهم نشده است.

هیچ کوزوویایی به خاطر درخواست کمک از غرب برای جلوگیری از کشتار مردم‌اش توسط نیروهای میلوسوویچ «خائن» شناخته نشده است. هیچ بوسنیایی به خاطر درخواست کمک از غرب «خائن» شناخته نشده است. تمام انتقادها متوجه‌ی نیروهای هلندی است که چرا مداخله نکردند و اجازه دادند نیروهای صرب به قتل‌عام مردم سربنیتسا مبادرت کنند. این‌ها همه در چهارچوب «عملیات بشردوستانه» انجام شد و مورد تأیید بشریت و نمایندگان واقعی آن قرار گرفت.

هنوز چیزی از دخالت نظامی ناتو در لیبی به درخواست نیروهای لیبیایی برای مقابله با نیروهای قذافی نگذشته است. برای این که نادرستی ادعاهای آخوندگونه‌ی گنجی را نشان دهم یک نشریه معتبر اروپایی، یک رسانه اروپایی، یک روشنفکر مطرح اروپایی، یک سیاستمدار، یک حزب و انجمن و سازمان حقوق بشری اروپایی را نشان دهید که شورشیان لیبی را به خاطر درخواست‌ کمک‌شان از غرب «خائن» معرفی کرده باشد. اگر انتقادی هم باشد در نحوه‌ی کمک‌رسانی و یا از بین بردن زیرساخت‌های اقتصادی لیبی و کشتار غیرنظامیان است نه در اصل کمک خواهی. اخیراً اپوزیسیون سوریه از ناتو و شورای امنیت درخواست کمک و ایجاد منطقه پرواز ممنوع کرده است. یک جا را به من نشان دهید که روشنفکران غربی این عمل را «خیانت» معرفی کرده باشند. فقط دیکتاتوری‌ها هستند که از مداخله بین‌المللی در هراسند. دیکتاتوری‌ها هستند که مانند اکبر گنجی به سادگی مارک «خیانت» به مخالفانشان زده و آن‌ها را مورد محاکمه قرار می‌دهند. همه‌ی این‌ها را می‌گویم تا نشان دهم چگونه یک پاسدار سابق بی‌سواد رسانه‌های عمومی را با منبر وعظ و خطابه و نماز جمعه یکی گرفته است. پیام گنجی و همراهانش این است که چنانچه کشور در موقعیت سوریه، کردستان عراق، کوزوو، لیبی و ... قرار بگیرد و مردم دسته دسته به گورستان‌ها روانه شوند آن‌ها در کنار بشار اسد، صدام حسین، میلوسوویچ، قذافی و ... قرار خواهند گرفت و از رژیم‌ حاکم در برابر آنچه که «مداخله‌ی خارجی» می‌ خوانند دفاع خواهند کرد.

**گنجی همچنین مسئله دریافت کمک مالی گروه‌ها و فعالان سیاسی از دولت‌های خارجی را محکوم کرده و می‌گوید که این کمک‌ها منجر به وابستگی آنان شده و مخالفان را به "چلبی"‌ها تبدیل می‌کند. او تأکید دارد که «نیروهای سیاسی مخالف رژیم باید از میان مردم بجوشند و دارای پایگاه اجتماعی در میان ایرانیان باشند. اگر باشند، مردم به آن‌ها کمک مالی خواهند کرد، اگر نباشند، با پول دولت‌های خارجی، به نیروهای آنان تبدیل می‌شوند.» نظر شما در این مورد چیست؟**

چطور برای مقابله با سیل و قطحی و زلزله و سونامی دریافت کمک خارجی درست است و تنها به منابع داخلی اتکا نمی‌شود اما برای انداختن رژیمی که باعث و بانی همه‌ی خرابی‌هاست دریافت کمک خارجی باعث وابستگی می‌شود و مذموم؟ ادعاهای گنجی را باور نکنید.

اتفاقاً عدم صداقت اکبر گنجی را در همین‌‌جا می‌شود دید. گنجی و امثال او از طریق همین‌ کمک‌های خارجی امرار معاش می‌کنند و دیگران را متهم به وابستگی می‌کنند. اکبر گنجی و خانواده‌اش ماهیانه هزاران دلار مخارج زندگی‌‌شان در آمریکا از طریق کمک‌های مردمی داخل ایران تأمین می‌شود؟ یکی از دست‌راستی‌ترین بنیادهای آمریکایی ۵۰۰ هزار دلار پول نقد بدون مالیات را در اختیار گنجی می‌گذارد و او فریبکارانه کباده‌ی مخالفت با استفاده از کمک خارجی را می‌کشد.

پول بنیاد فریدمن را که مشاور پینوشه و دست‌راستی‌ترین دولت‌های آمریکا بوده می‌گیرد و در همان مراسم از کودتای شیلی و پینوشه انتقاد می‌کند. مردرندی را می‌بینید؟ بیشترین امکانات مالی، تبلیغی، رسانه‌ای، دانشگاهی و ... آمریکا و غرب در اختیار گنجی قرار گرفته و او از آن‌ها استفاده کرده و می‌کند و در عین حال دیگران را متهم به همکاری با «دشمن» می‌کند. فقط «اصلاح‌طلب‌» ها و کسانی که سال‌ها بند نافشان به رژیم و بنیادهای آن و غارت دسترنج مردم ایران وصل بوده و هست می‌توانند دم از دریافت کمک‌های مالی از «مردم» داخل ایران بزنند و گرنه مردمی که هشت‌شان گرو نه‌شان است چگونه می‌توانند مخارج اپوزیسیون را تأمین کنند.

**گنجی در مورد سکوت مدافعان حقوق بشر ایرانی در مورد وضعیت لیبی انتقاد می‌کند شما چه توجیهی دارید؟**

از نظر من در همان جا نیز گنجی دلش به حال لیبی و قذافی و وضعیت حقوق بشر در لیبی نسوخته است. از آن‌جایی که او خود را واسلاو هاول و رهبر «جبهه‌‌ مستقل دموکراسی خواهان ایران» می‌داند تلاش می‌کند به رقیب خود حمله کند. او به صراحت می‌گوید:‌

«سکوت مدافعان حقوق بشر ایرانی در مورد وضعیت لیبی باور ناکردنی است. یک بام و دو هوا چه معنایی دارد؟ نکند حقوق بشر -همان گونه که آیت الله خمینی و سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۷ اعلام می کردند- برای زمامداران حاکم نیست، چون آنها جنایتکار بوده و مردم مبارز را کشته اند؟»

<http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/10/111025_l10_ag_iran_libya.shtml>

گنجی که تلاش می‌کند برای خمینی شریک جرم بتراشد در این وسط فقط نام مجاهدین خلق به یادش می‌افتد در حالی که این خود او بود که «مکتبی برخورد کردن» را مترادف با اعدام هرچه بیشتر می‌دانست. به یکی از اسناد زیر که توسط سایت مشرق انتشار یافته توجه کنید:

بر اساس دست نوشته هايي که يکي از دوستان قديمي اکبر گنجي در اختيار مشرق قرار داده، وي در اوايل دهه 60 در پاسخ به سوالي در گزينش يک نهاد، درباره اقدامات دادگاه انقلاب و اينکه کدام کارهاي دادگاه انقلاب مورد تاييد شما بوده و کداميک مورد تاييد شما نيست، اينچنين نوشته بود:

**"آن که مورد تاييد ماست، اعدام مفسدين است و آنکه نيست، برخورد مکتبي نکردن با ضدانقلاب است که هزاران ساواکي و گروه هاي ضدانقلاب در کمال مطلق آزادي، هر کاري دلشان مي خواهد مي کنند"**.

 

<http://www.mashreghnews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=20962>

تصورش را بکنید کسی با چنین سابقه‌ای بدون آنکه از قربانیان عذر تقصیر خواسته باشد نه تنها مدعی حقوق بشر است بلکه برای دیگران خط و نشان هم می‌کشد و به دیگران درس «اخلاق» هم می‌دهد. قذافی و دیکتاتور‌های مشابه‌ وی چوب اعمال خود را می‌خورند. وقتی تا آخرین لحظه از هر وسیله‌ای برای کشتار مردم استفاده می‌کنید، وقتی از بمباران هوایی و موشک برای مقابله با اعتراضات مردمی استفاده می‌شود، بایستی انتظار چنین واکنش‌های وحشیانه‌ای از سوی مردم را هم داشت. اما مسئولیت حقوقی یک دولت و سیستم جا افتاده متفاوت از یک دسته شورشی یا مردم به جان آمده آن‌هم در لحظات سقوط یک دیکتاتوری است.

ایرج مصداقی ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲

[www.irajmesdaghi.com](http://www.irajmesdaghi.com/)

irajmesdaghi@yahoo.com